

تحولات اجتهاد معاصر امامیه – اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی

چکیده

استاد در ابتدا به مفاهیم عنوان می‌پردازد و می‌گوید وقتی ما از اجتهاد معاصر سخن می‌گوییم باید یک پیش‌زمینه‌ای باشد که ما به سمت اجتهاد معاصر رفته باشیم که از آن تحت عنوان مشکلات و چالش‌های پیش روی اجتهاد یاد می‌کند.

او سپس به ساختارهای فقهی مانند: پرداختن به فقہ‌مقارن، نظریه‌سازی و نظام‌سازی در فقه اشاره دارد و طرح شیخ انصاری در مکاسب را اولین کار نظام‌سازی در فقه امامیه برمی‌شمرد. از دیگر موارد ساختارسازی، فقه را در قالب مواد قانونی درآوردن، دائرة‌المعارف‌های فقهی تدوین کردن، برگزاری کنفرانس‌های فقهی و اجتهاد گروهی یا به تعبیر دیگر شورای فتوا یا شورای فقهی است که این آخری از زمان شهید مطهری مطرح شده و بی‌شک متأثر از تحولات دوران معاصر و صائب‌دانستن رأی جمعی فقه‌ها است.

بسم الله الرحمن الرحيم

از حضور در این جمع خوشوقتم. ظاهراً دو عنوان برای این گروه بنا است در این دو جلسه در خدمت شما باشیم، یکی عنوانش تحولات اجتهاد معاصر و یکی هم پژوهش‌های معاصر در اصول و فلسفه فقه.

بحث اول ما عنوانش هست «تحولات اجتهاد معاصر». من بحث را در سه محور تنظیم کردم که در خدمت دوستان مطرح شود امیدواریم که بشود آنچه در ذهنم بوده است منتقل شود.

ابتدا ما مفاهیمی که در این عنوان داریم را یک مقداری توضیح می‌دهم و بحث اولم این است. بحث دوم وقتی ما از اجتهاد معاصر درواقع سخن می‌گوییم باید یک پیش‌زمینه‌ای باشد که ما به سمت اجتهاد معاصر رفته باشیم یا اتفاق افتاده باشد تحت عنوان مشکلات و چالش‌های پیش روی اجتهاد که زمینه بحث را مطرح می‌کنم و بحث سوم هم اجتهاد معاصر که خواسته به آن مسایل و مشکلات پاسخ دهد، یک مقدار بحث‌های تاریخی و تطبیقی انجام می‌دهیم، اینها سه تا محور اصلی بحث است.

مفهوم‌شناسی تحول، اجتهاد، و معاصر

خوب ما عنوان‌هایی که در این تعبیر داریم یکی تحول است، یکی اجتهاد است و یکی معاصر است. شاید ابتدا به نظرمان مفاهیم بسیط و ساده‌ای است ولی یک مقدار روی آن تأمل کنیم بد نیست.

تحول به چه چیزی می‌گوییم؟ می‌گوییم تحولات اجتماعی معاصر چه چیزی را تحول می‌دانیم؟ هر جدیدی تحول است؟ هر تغییری تحول است؟ یا تحول‌های خاصی را یعنی دگرگونی‌های خاصی را تحول می‌نامیم؟ ما وقتی در ذهن خودمان می‌کاویم و اطراف خود را نگاه می‌کنیم می‌بینیم سه نوع تغییر داریم:

یک تغییر که جابجایی است مثلاً شما این دستمال را از اینجا برمی‌دارید و اینجا می‌گذارید، خیلی معنی‌دار نیست، یک جابجایی که یک حرکت روبره‌عقب است؛ اما یک جابجایی که حرکت روبره‌جلو است. تلقی ما این است که آن جابجایی و دگرگونی روبره‌جلو را «تحول» می‌گوییم و گرنه اگر جابجایی بی‌معنی باشد آن یک کار ایستا است. لذا اگر به عقب باشد می‌گوییم عقب‌گرد و پس‌رفت است. پس تحول یعنی دگرگونی و جابجایی روبره‌جلو. متنهای حالا روبره‌جلو از منظر چه کسی؟ این خودش اینجا سؤال است. ممکن است فرض کنیم یک آقایی یک فتوا و نظر داده است، از نظر یک عده این روبره‌جلو است و از نظر یک عده این رو به عقب است. خوب ملاک برای جابجایی روبره‌جلو و دگرگونی روبره‌جلو چیست، مرجع چیست، شاخص چیست؟

ما باز به سراغ ارتکازات خودمان می‌رویم. می‌خواهیم بینیم مثلاً چه چیزهایی را جابجایی روبره‌جلو می‌دانیم. اگر بخواهیم در عرصه فتوا و اجتهاد نگاه کنیم، ارتکاز ما این را می‌گوید ایندیگاه‌های جدیدی که بتواند مشکلاتی را پاسخگو باشد آن فتاوی و اجتهادهایی که مجموعه آن صنف او را در آن چارچوب بدانند یعنی خارج از چارچوب ندانند. فرض کنیم ما بحث فقه و اصول فقه یک مکانیسم عمومی دارد که اگر در آن مکانیسم باشد و پاسخگوی مشکلات باشد و عرف عمومی آن صنف بپسندند این را می‌گوییم روبره‌جلو؛ و گرنه که جابجایی که هست مشکلات را حل می‌کند اما در مکانیسم نیست یا در مکانیسم هست مشکلات را حل نمی‌کند. لذا ارتکاز ما اینها را جابجایی روبره‌جلو نمی‌داند و بنابراین تحول هم به حساب نمی‌آورد. اگر بخواهیم حالا تطبیقش دهیم می‌گوییم آن اجتهادها و آن فتاوی که بتواند مشکلاتی را در حوزه فقه حل کند، در حوزه زندگی مخاطبان فقه که مکلفان هستند و در آن مکانیسم عمومی آن دانش قرار داشته باشد ما اینها را تحول می‌دانیم.

مسئله چیست؟

پس ملاک آن مکانیسم کلی است و نکته دوم پاسخگویی، حل مشکل کردن، حل مسئله کردن، اگر این اتفاق بیفتند می‌گوییم یک تحولی رخ داده است والا صرف یک جابجایی است. شما مثلاً یک کسی فتوا می‌دهد که برای وضو مثلاً این طوری شسته شود و کسی می‌گوید آن طوری شسته شود، ما این را تحول نمی‌دانیم، ازین‌گونه دگرگونی‌های در فتاوا زیاد داریم. خوب فتاوی مختلف را شما در حوزه‌های عبادات نگاه کنید متفاوت هستند اما همه متفاوت‌ها را ما تحول نمی‌دانیم. فقط آن متفاوت‌ها و آن دگرگونی‌ها و آن تغییرهایی که پاسخگوی یک مسئله یعنی حل‌الی یک مسئله و مشکل هستند، تحول دارند.

بنابراین «مسئله»، توضیح المسایلی نیست! مسئله آن است که در پژوهش مطرح می‌کنند، یک دغدغه ذهنی برای اکثریت در یک حوزه‌ای اگر پیش آمده باشد این مسئله می‌شود. مثلاً می‌گوییم اعتیاد یک مسئله است، زن یک مسئله است، حقوق بشر یک مسئله است، مسایل اقتصادی، بانک، نظام بانکداری ربوی یک مسئله است. مسئله نه مسئله توضیح المسایلی که مسئله ۱ و مسئله ۲ است و درواقع نیاز نیست که اینها را من به دوستان توضیح دهم. آن دگرگونی‌هایی که مسئله‌هایی را حل کند و مشکلاتی را پاسخ دهد و در آن چارچوب و مکانیسم آن دانش قرار داشته باشد اینها را می‌توانیم تحول بدانیم.

فقه معاصر

مفهوم دومی که اینجا داریم عنوان معاصر است. معاصر یعنی یک دوره از زمان. ما داریم زمان را در طول خودش برش می‌زنیم. اما ملاک برش چیست، منطق برش چیست، از چه زمانی؟ بگوییم مثلاً از انقلاب اسلامی ۵۷، چرا؟ اگر بگوییم از ۱۳۴۰ که ۱۵ خرداد شروع شده است بازاین سوال برای ما هست که چرا؟ این تقسیم یک منطق می‌خواهد.

معاصر یعنی جداکردن یک بخشی از تاریخ که به ما نزدیک است. اما این نزدیکی تا کجا پیش برود؟ کش دار است دیگر. بعضی از دوره صفویه را به این طرف گفتند دوره معاصر. بعضی از مشروطه به این طرف را معاصر گفتند. این منطق برش زدن چیست؟ چون ما در خیلی از بحث‌ها کلمه معاصر را می‌بینیم: تاریخ معاصر ایران، فلسفه معاصر، فقه معاصر، اجتهاد معاصر. لذا برای اینها باید یک منطقی تعریف کنیم.

من خودم این‌گونه در ذهنم است یعنی باز به سراغ ارتکازات خودم می‌روم، می‌گوییم از زمانی که یک اتفاقات معنی‌داری در حوزه علوم اسلامی صورت گرفته که روند این علوم را با گذشته متفاوت کرده است و این اتفاقات بعد از ارتباط‌های ذهنی و علمی جهان اسلام با جهان غرب است یعنی یک تحولات واقعی در جهان غرب به نام دوره مدرن شکل گرفته است، صنعت، تکنولوژی، پیشرفت‌ها در علوم انسانی، این اتفاقات افتاده است، تماس این اتفاقات با جهان اسلام یک دگرگونی‌هایی را ایجاد کرده است. لذا از آن زمانی که این دگرگونی‌ها مشهود شده است را می‌توانیم معاصر بگوییم. این در جهان اسلام از چه وقت تأثیر گذاشته است؟ یعنی سیصدسال نیست، می‌شود صد و پنجاه سال. بعد می‌آییم در ایران می‌بینیم می‌شود هفتادسال.

لذا اگر تحول را در بحث فقه شیعی را بخواهیم بررسی کنیم، ممکن است معاصرش با جهان اهل سنت متفاوت باشد. جهان اهل سنت هم باز جایه‌جا متفاوت است لذا یک مقدار نوسان و شناوری دارد؛ اما منطق پشتیش هست؛ یعنی از آن زمانی که اتفاقات جدی در حوزه مطالعات اسلامی صورت گرفته است که این اتفاقات براساس آن ارتباط و برخورد با جهان غرب است که آنجا خودش یک اتفاقات جدی در حوزه علوم و دانش‌ها و صنعت و تکنولوژی اتفاق افتاده است.

خوب این را آدم می‌تواند راحت ببینید. مثلاً شما می‌بینید فقه را در این دوره معاصر وقتی با گذشته نگاه می‌کنیم یک اتفاقاتی در آن افتاده است که کاملاً با روند قبلی کتاب‌های فقهی متفاوت است. مثلاً یک بحثی در فقه پیدا شده به نام نظریه‌سازی یا نظام‌سازی که ما وقتی به پیشینه فقه نگاه می‌کنیم چنین چیزی نبوده است. این از کجا آمده است؟ می‌بینیم ما کتاب‌هایی داریم گرچه اندک که تاریخ فقه نوشتند. شما از همین دهه‌های اخیر به آن طرف نگاه کنید یک کتاب به عنوان تاریخ فقه پیدا می‌کنید یا تاریخ اصول فقه؟ هرگز. امروزه یک چیزی پیدا شده به نام مکتب‌های فقهی، جریان‌شناسی فقهی، اینها را کجا پیدا می‌کنید؟ و بعد وقتی که اینها را ریشه‌یابی می‌کنیم می‌بینیم براساس این ارتباط است.

پس ما معاصر را آن مقطع از زمان نزدیک به خودمان و متصل به خودمان می‌گوییم که حالا چون حوزه کار ما مطالعات اسلامی و علوم اسلامی و فقه و اصول و اجتهداد است، یک دگرگونی‌های جدی در این صورت گرفته که روند آن را با گذشته متفاوت کرده است. مثلاً ما در همین حوزه فقه و اصول فقه و اینها سه نوع کار جدید می‌بینیم که دارد کم‌کم صورت می‌گیرد و هر سه تا از کارهای خوب و لازم است و هر سه تا هم بعدازاین ارتباطات است.

تاریخ علم فقه

یکی همین نگاه به تاریخ علم است. خوب اصلاً ما در گذشته چنین چیزی نداشتم ولی از چیزهای بسیار ضروری و لازم این است که تاریخ فقه را باید بدانیم. بدانیم این فقه از کجا شروع شده است، چه گردنه‌هایی را گذرانده است، چه دوره‌ها و مراحلی را گذرانده است، از چه آب‌وهواهایی گذشته است، همه آب‌وهواها که یکسان نیست، حلّه با نجف متفاوت است، نجف با قم متفاوت است، قم با لبنان متفاوت است، آدم وقتی از بیرون نگاه می‌کند می‌بیند مثلاً بعضی از فقهای شیعه لبنانی حالا در دوره معاصر هیچ‌کدام اهل‌کتاب را نگفتند که نجس است چون اصلاً زندگی، زندگی مشترک بین مسلمان و مسیحی بوده است ولی شما در قم می‌بینید که طهارت اهل‌کتاب نداریم چون اصلاً درگیری نداشتند. خوب کاملاً می‌بینیم اوضاع واحوال متفاوت است

خوب، این تاریخ به ما می‌گوید که ما الآن کجا هستیم، از کجا آمدیم. ما بسیاری از طلبه‌های حوزوی هنوز هم که هنوز است حالا غیر از جمع مثل ما که یک مقداری این طرف آن طرف سرک کشیدیم، کتاب فقه را باز می‌کند بسم الله الرحمن الرحيم کتاب الطهارة، الطهارة فی اللغة. خوب این فقه چیست، کجا بوده است، چگونه بوده است، مثل این می‌ماند که ما در یک ساختمان مثلاً ده طبقه که هر طبقه هم پنجاه تا اتاق دارد چشمنمان را بینند و ببرند و بگویند حالا کجا بی، نه شرق‌مان را می‌دانیم نه غرب‌مان را، نه ارتباطات را می‌دانیم! خوب این درواقع یک کار ضروری و لازم بوده است.

فلسفه فقه

یا مثلاً از کارهای لازم و ضروری دیگر که بحث فلسفه علوم یعنی مطالعات بیرونی نسبت به علم داشتن است. حالا جدای از تاریخش، خود این را دیدن، موقعیت این چیست، با علوم دیگر چه ارتباط دارد، جزو علوم مصرف‌کننده است، جزو علوم تولیدکننده است، غرضش چیست، غایتش چیست، قلمرو آن چیست، می‌خواهد چه چیزی را حاصل کند؟ اینها سوال‌هایی است که امروزه مطرح است. حالا فقه می‌خواهد چکار کند، فقه می‌خواهد کدام مشکل ما را حل کند؟ غیرازآن تعریفی است که می‌گوییم مثلاً فقه از افعال مکلفان بحث می‌کند، خوب بعد می‌خواهد چکار کند؟ قلمروی این افعال مکلفان تا کجاست: فردی؟ یا اجتماعی؟ آیا این افعال، افعال ظاهری است یا باطنی و جوانحی را هم شامل می‌شود؟

جريان‌شناسی و مکتب‌شناسی و منهج‌شناسی فقه

خوب این‌گونه مسایل یا اصلاً قبلًا مطرح نبوده است یا مختصر و به صورت پراکنده مطرح بوده است. بحث جريان‌شناسی و مکتب‌شناسی و منهج‌شناسی که حالا اين عنوان‌های متفاوتی است که حالا توضیحی می‌دهم. خوب باز این در گذشته مطرح نبوده است. ما بیاییم نگاه کنیم مثلاً در فقه امامیه چند رویکرد کلی بوده است. یک رویکرد، رویکرد فقه است که می‌گوییم اخباری بوده که ابتدا شکل گرفته است، بعد فقه متكلمان است مثلاً شیخ مفید و سید مرتضی و ابن ابی عقیل است. اینها فقهشان با قبلی‌ها کاملاً متفاوت است. و بعد در ادامه زمان شیخ طوسی پیدا می‌شود یک راه میانه‌ای را درست می‌کند ما به اینها جريان‌ها یا مکتب‌ها می‌گوییم.

در بحث جريان‌شناسی که مثال آخر بود، اين کار در غرب اتفاق افتاده است و غربی‌ها ابتدا علوم اسلامی را مطرح کردند. گلدزیهر، اولین کسی است که مذاهب التفسیر الاسلامی را نوشت و به جريان‌شناسی تفسیر پرداخت. بعد محمدحسین ذہبی مصری دید که او یک اشتباهاتی دارد او التفسیر والمسرون را نوشت و سپس مثلاً سال ۱۳۴۳ مرحوم آقای عمید زنجانی یعنی حدود صد سال بعد، کتاب روش‌های تفسیر قرآن را نوشت. خوب این سابقه را که نگاه می‌کنید یک آدم غربی غیرمسلمان این نگاه را می‌کند و می‌آید کل کتاب‌های تفسیری مسلمان‌ها را از بیرون می‌گذارد و نگاه می‌کند می‌گوید این تفسیرها را می‌شود به چندگونه دسته‌بندی کرد: تفسیرهایی که صبغة کلامی داشته، تفسیرهایی که صبغة فقهی داشته و تفسیرهایی که صبغة ادبی داشته است و اسمش را مذاهب التفسیری گذاشته است. این یعنی جريان‌های تفسیری.

بعد می‌بینیم در این سال‌های اخیر هم مکتب‌های تفسیری نوشته می‌شود. خوب روش این کار از مطالعات غرب آمده است. فلسفه فقه هم به همین شکل، تاریخ فقه هم به همین شکل است. بنابراین دوره معاصر برای علوم اسلامی از آن زمانی است که براساس ارتباط و برخوردي که با تحولاتی که در غرب صورت گرفته است یک نگاه‌های جدیدی، عرصه‌های جدیدی، قلمروهای جدیدی شکل گرفته است و قاعده‌تاً یک مقدار شناور است. مثلاً ما ممکن است در فقه امامیه بگوییم این چهل‌پنجاه سال

اخیر دوره معاصرش می‌شود و دیگر آن سیصدسال نیست. سیصدسال مال خود غرب است، صد پنجاه سال مثلاً مال مصر است و وقتی که در ایران می‌آید نمود بروز پیدا می‌کند می‌شود سی‌چهل سال یعنی قبل از سی‌چهل سال روند همان روند گذشته بوده است و کارها همان کارهای گذشته بوده است.

خوب این را من برای فقه مثال زدم. برای حدیث هم همین‌گونه است. شما نگاه کنید بحث حدیث ما تا قبل از دوره جدید معمولاً علمای ما کتاب حدیث و شرح حدیث می‌نوشتند؛ مثل کتاب‌های مرحوم علامه مجلسی. کتاب رجال می‌نوشتند و مختصراً هم کتاب‌هایی در باب درایه. این چند کار را انجام می‌دادند. یعنی این چهارتا کار بیشتر نبوده است ولی در دوره‌های اخیر می‌بینیم بحث‌های راجع به حدیث خیلی متفاوت شده است، تاریخ حدیث می‌نویسنده، حوزه‌های حدیث می‌نویسنده، مکتب‌های حدیث می‌نویسنده، فلسفه حدیث می‌نویسنده و... . خوب اینها همه کارهایی است که در قبل از این سی‌چهل سال هیچ وجود و ظهور و بروز خارجی نداشته است. پس می‌توانیم بگوییم معاصر با یک منطقی زمان را برش بزنیم حالا با یک مقدار نوسانی که ممکن است وجود داشته باشد.

- ببخشید استاد! چرا معاصر را متأثر از علوم تجربی در غرب معنا می‌کنیم، ممکن است این تغییر و تحول درون خود علم فقه و اصول در زمان خودمان اتفاق افتاده باشد، چرا متأثر از جای دیگر تعریفش کردید؟

استاد: به جهت آنکه آن مسئله‌هایی که پیدا شده است مسئله‌هایی است که از بیرون آمده است.

- شیخ انصاری این کار را خیلی قشنگ در فقه انجام داده است، آقا رضا همدانی این کار را خیلی قشنگ انجام داده است.

استاد: شیخ انصاری و آقا رضا همدانی تاریخ فقه نوشتند.

- سؤال: حالا چرا لزوماً تاریخ فقه؟

استاد: فلسفه فقه را، بحث تاریخ فقه را، بحث جریان‌های فقهی را، بحث دیدگاه‌های جدید فقهی که محل بحث ما هست و به آن می‌رسیم، بله ممکن است عوامل درونی داشته باشد، ما الزاماً نمی‌گوییم اما در انگیزه و روند کلی این کار، در غرب انجام شده است.

- استاد! شاید اشکال در روش تحقیق و پژوهش غربی نسبت به مطالعات اسلامی باشد، شاید گاهی این روش خطبا باشد.

استاد: نه آن اتفاقی که می‌خواهد تا من بیایم فلسفه فقه بنویسم ممکن است من خطبا کنم ولی فلسفه فقه کار بدی نیست، تاریخ فقه کار بدی نیست، ما توجه نداشتم و این توجه پیدا شده است، حالا من اگر در مطالعه تاریخ فقه یکجا را خطبا کنم این ربطی به این ندارد که تاریخ فقه چیز خوبی نیست.

- نه، اصلاً من می‌گوییم این روشی که برادرمان فرمودند، اصلاً روش غربی، تعریف غربی‌ها، تحقیق‌ها و پژوهش‌های غربی در رابطه با جهان اسلام و مطالعات جهان اسلام اصلاً روش آنها روش

غلطی باشد یا روش غربی باشد که مربوط به خودشان باشد بعد با آن روش بیایند و مطالعه کنند خوب طبیعتاً ما این روش را خودمان قبول نداریم یعنی ناقص است، می‌گوییم شاید با این روش ناقص آنها نتایج آنها نتایج ناقصی باشد یا کسانی مثل شیخ انصاری که روش آنها را نمی‌پذیرد یا روش خودش است و یا روش خودمان داریم در مطالعات اسلامی که می‌توانیم نتیجه کامل‌تر از مطالعات خودمان بگیریم یعنی منظور این است که غرب شاید روش‌ش روش ناقصی باشد.

استاد: من نمی‌فهمم الان اینکه مثلاً ما داریم می‌گوییم اتفاقاتی که افتاده است یکسری عرصه‌های پژوهشی جدید صورت گرفته است الان اشتباهات را در اینها کجا نشان می‌دهید؟ من سه تا مثال زدم یکی الان در بسیاری از علوم اسلامی دارد بحثی به نام فلسفه آن علم مطرح می‌شود، فلسفه فقه، فلسفه تاریخ، فلسفه تفسیر.

- تحولات را یک مقدار باید ذکر کنیم. تحولات یعنی رویه‌جلو حرکت‌کردن، حرکت رویه‌جلو عرصه‌های مختلف است. خوب فقهای ما هم روی خیلی از جاها نقطه‌های عطف تاریخی دارند که رویه‌جلو حرکت کردن. شما فضا را روی فضای خاص بردید تحولاتی در زمینه تفکرات خاص مثل فلسفه علوم، مثل تاریخ علوم که غربی‌ها از ما جلوتر هستند.

استاد: بله، اینها مثال‌های بارزش است و بحث جلو و عقب هم نیست. بله از نظر زمانی اینها اتفاق افتاده است. حالا می‌رسیم مثلاً شما ببینید در بحث‌های خود اجتهاد هم این اتفاقاتی که افتاده است شما می‌بینید مثلاً یک رویکردی در فقه زنان اتفاق می‌افتد، مثال‌های متعدد و عدیده و فتاوی جدیدی شکل می‌گیرد. این زن در دنیای جدید یک مسئله شده است. مسئله‌شدن او مال کجاست؟ درونی است یا بیرونی؟ بیرونی است. حالا مجتهدین ما آمدند به آن مسئله پاسخ‌های نویی دارند. اینها اجتهادهای معاصر می‌شود.

مثلاً در بحث ربا نظام بانکی جدید یک مسئله شده است، این کجاست و از کجا پیدا شده است؟ بیرونی است یعنی شما اصلاً بانک را می‌بینید مثلاً شهید صدر، البنک الاربوبی فی الاسلام نوشته. او به یک گونه خواست راه حل بددهد. مثلاً کسانی مانند مرحوم شمس‌الدین یک راه حل دیگر ارایه دادند. ولی مسئله از کجا پیدا شد؟ از بیرون.

می‌خواهم درواقع این زمان و برش زمانی را مطرح کنم، نه تقدیس غرب است و نه تنقیص خودمان. کار به اینها نداریم. به نظر من اصلاً این نوع نگاه منفی در همه عرصه‌های خودش بد است. مثلاً شما ببینید آمدید درس‌ها را ترمبندی کردید، ترمبندی از کجا آمده است؟ مقاطع تحصیلی را سه مقطع کردید. شما ببینید یکی یکی جزئیات زندگی را مثال بزنید. ما باید یک فرهنگ فعال داشته باشیم و همان‌قدر تأثیرگذار باشیم، هر فرهنگ فعالی تأثیرگذار است و گرنه شما قوانین راهنمایی و رانندگی اصلاً از همین در بیرون بروید یکی یکی حساب کنید، اینها که دیگر چیز خاصی نیست که نه به معنی غرب‌زدگی است. بله اینها دیرتر برای ما مسئله شد. حالا این ضعف دلایل تاریخی دارد، دلایل

فلسفی دارد، دلایل سیاسی دارد، کاری به آن داریم ولی این اتفاق افتاده است، شما در همین مسایل سیاسی، حکومت، جمهوری، پارلمان، قانون، ماده، قانون اساسی، قانون موضوعه، حقوق دریا، شما هرچه دوروبرتان را مثال بزنید، همین طوری است.

-شما یک عامل را به عنوان تنها عامل در تعریفتان ذکر کردید.

استاد: نه بحث عامل نیست.

-تحولات می‌تواند هم منشأ درون داشته باشد.

-شما به بحث خوبی اشاره کردید. اتفاقاً اگر واقعاً در جزئیات زندگی هم برویم یک نگاه منفی ناخودآگاه در ذهن می‌آید. همین بحث تکنولوژی کلاً این به ذهن می‌آید یعنی اگر بخواهیم مبانی، بحث دین و سنت، بحث تکنولوژی را مطرح کنیم این خواهانخواه در ذهن می‌آید یعنی نگاه منفی، حالا دوستان می‌گویند نه، نگاه ما منفی نیست.

استاد: حالا علی‌ای حال، هر کس هرچه استفاده کرد من آن کلیتی که خواستم بگوییم فکر می‌کنم مطلب من واضح است.

-ببخشید، شما می‌خواهید تحولاتی که بیشتر ناشی از پیشرفت تکنولوژی است بیان کنید؟

استاد: نه اصلاً اینها نیست. من خواستم کلمه معاصر را تعریف کنم. می‌گوییم معاصر یعنی یک برشی از زمان را جداکردن و منطق این برش چیست؟ حالا شما بگویید، مثلًا آنچه من گفتم می‌گویید ناقص است حالا شما کاملش را بگویید، یک تاریخ معاصر برای علوم اسلامی تعریف کنید.

-مثلًا عاملی مانند برخورد با عرصه‌های جدید غرب، یک مانند بگذارید که این تعریف درست باشد.

استاد: ببینید بیشترین آن این است، ببینید ما که نمی‌خواهیم سر خودمان را کلاه بگذاریم.

-باید منطق داشته باشد، به خاطر یک مثال که نمی‌شود.

استاد: ببینید مثال نیست، یک واقعیت است. چون عوامل اجتماعی این مطلب دوستان درست است که حوادث و واقعیت‌های اجتماعی تک‌عاملی نیست. این کاملاً درست است.

و این‌گونه نیست که همه عوامل هم افقی تأثیرگذار باشد یعنی مثلًا یک عامل پیدا می‌شود خودش یک چیز دیگر درست می‌کند، خود او ضمن اینکه معلول است تأثیرگذار است.

همچنین تعیین درصد در عوامل اجتماعی هم خیلی دشوار است. یعنی نمی‌توانیم بگوییم این بیست درصد، این سی درصد بوده است ولی گاهی اوقات یک عامل برجسته‌تر است، آن عاملی که برجسته‌تر است مثلًا آن را می‌توانیم به عنوان نمونه بگوییم. جای بحثمان هم آن نیست یعنی آن بحث حاشیه‌های ماست که بخواهیم دقیقاً تعیین کنیم آنجا می‌توانیم به آن بارزترین عامل اشاره کنیم والا نه نفی سایر عوامل است و نه الان بخواهیم دقیقاً درصدبندی کنیم ولی آن عاملی است که بیشتر به چشم می‌آید من برای شما مثال زدم.

الآن ما اولین زمینه بحث مکتب‌شناسی و جریان‌شناسی در حوزه‌های مطالعات اسلامی در تفسیر است، فقه بعد است، جاهای دیگر بعد است و قدیمی‌ترین کار در بحث تفسیرهای اسلامی را گل‌ذیبهر یهودی کرده است. خوب این را چکار کنیم، بگوییم نه حالا بیاییم برای آن مثال درست کنیم، بیاییم برای آن هو و درست کنیم. خوب خودمان که نمی‌توانیم بتراشیم که آن نوشته بعد محمدحسین ذهبی دید نواقصی دارد دو جلد التفسیر و المفسرون را نوشته بعد سال ۱۳۴۳ یا ۴۴ یا ۴۵ مرحوم آفای عمید زنجانی گفت این درس هم بود من این کتاب روش‌های مثلاً تفسیر قرآن را نوشتم. خوب ما این را که نمی‌توانیم انکار کنیم بعد می‌بینیم در این سال‌های اخیر هم خوب سه چهارتا کتاب دیگر تألیف شده است.

- این یک تحول یک‌بعدی است.

استاد: ما نفی نکردیم ولی بیشترین شاخصش است. یعنی بیشترین چیزی که آدم می‌تواند ببیند این ارتباطات تأثیرگذار بوده است ولی شما این را بد ندانید با آن‌همه آموزه‌هایی که می‌گوییم اطلبوا العلم ولو بالchein، آن زمان که چینی‌ها مسلمان نبودند، اگر یادگرفتن از غیر هم‌کیش بد بود که این را نمی‌گفتند. می‌خواستند بگویند آموختن است، ما هم می‌گوییم در یک دوره‌هایی از تاریخ تأثیرگذار بودیم. هرچند فرهنگ مسلمین فرهنگ فعال بوده است مثلاً در قرن چهار و پنج، قاعده آن در عالم این است فرهنگ فعال تأثیرگذار است نه قدرت نظامی فعال و نه قدرت سیاسی فعال؛ چراکه تأثیرگذاری آنها مقطوعی است اما تأثیرگذاری پایدار مربوط به فرهنگ فعال است. هر فرهنگی در عرصه زندگی انسانی فعال باشد تأثیرگذار است. این دیگر قابل انکار هم نیست حالا ما انکار هم بکنیم درواقع داریم خود را گول می‌زنیم، این قاعده را نمی‌شود انکار کرد، هرکسی هم تلاش کند فرهنگش فرهنگ فعال می‌شود. می‌گوییم مثلاً ما در دوره‌ای که غرب فلان بوده است ما این‌گونه بودیم، خوب آن زمان تأثیر هم گذاشتیم، می‌گوییم مثلاً آن مطلب را از ابن‌سینا گرفتند، آن مطلب را از جابرین حیان گرفتند، درست است ولی نباید همیشه به گذشته افتخار کنیم! احمد امین مصری یک حرفی دارد که می‌گوید مسلمانان و بعد شیعه‌ها یا در گذشته زندگی می‌کنند یا در آینده، می‌گویند حکومت امام علی(علیه السلام) چنان بود حکومت امام مهدی چنان است. خوب الآن چی؟ یک مقداری حرف درست است یعنی یا ما به گذشته می‌باییم و یا به آینده، الآن هم باید حساب کنیم که کجا هستیم.

- فکر می‌کنم که عوامل متعددی باعث ایجاد تحولات می‌شود. حالا یک تحول عام داریم که در غرب صورت گرفته است و بعد دامنه آن به جهان اسلام کشیده است و بعد ایران. ولی در خصوص ایران یا فقه شیعه می‌توانیم در کنار آن عوامل که تأثیرگذار بوده است، بحث انقلاب را هم قرار دهیم. چه از اینکه بالآخره نیاز به جنبه اجتماعی و سیاسی بودن فقه را ایجاد کرده است و چه از اینکه قدرت حکومت را در اختیار فقه قرار داده است که بتواند در عرصه‌های جدید وارد شود و کارکردهای پژوهشی انجام دهد.

استاد: نه در ادامه هم هستند مثلاً در استنباطها و فتاوا تأثیرگذار بوده است. لذا عرض کردم مثلاً آن سه مثالی که من ذکر کردم آدم کاملاً می‌بیند که آن سه مثال کاملاً تحت تأثیر بیرونی است، اما یک بخشی از آن بله، مثلاً ما مسئله‌هایی برای فقه امامیه داریم که متأثر از شرایط کنونی انقلاب است.

تحولات ساختاری در فقه (مثل فقه مقارن و نظام‌سازی)

تحولاتی که صورت گرفته است من این تحولات را تقسیم کردم یعنی کارهایی که صورت گرفته و تلاش‌هایی که صورت گرفته است را به چندبخش تقسیم کردم. یکسری از کارهایی که صورت گرفته است برای پاسخ‌گویی به اینها، کارهای قالبی اسمش را بگذاریم یا کارهای ساختاری اسمش را بگذاریم که به‌اصطلاح کارهایی صورت گرفته است که می‌خواهد تأثیرگذار باشد نه اینکه تک‌تک مسئله را حل کند. من مثال‌هایی که ذکر کردم مثلاً اینها است که در دنیای جدید بحث فقه مقارن شکل گرفته است. فقه مقارن یک تحول ساختاری در حوزه اجتهد است، تأثیرگذار است هرچند تأثیرگذار مستقیم نیست. یعنی نمی‌آید مستقیماً این مسئله مربوط به زن را پاسخ دهد، یا این مسئله مربوط به بانک را پاسخ دهد.

یا مثلاً بحث‌هایی مثل کار شهید صدر که نظریه‌سازی یا نظام‌سازی در فقه است. اینها کارهای ساختاری است، تأثیرات کلان می‌گذارد یعنی شما می‌آیید برای فقه یک نظام درست می‌کنید مثلاً در عرصه اقتصاد، در عرصه خانواده، در عرصه فرهنگ، در عرصه مسائل حقوقی و قضایی، اینها تأثیرات باواسطه می‌گذارد، تأثیرات مستقیم نمی‌گذارد.

یا فرض کنید مثلاً فقه را در قالب مواد قانونی در آوردن مثل کتاب تحریر المجله‌ای که مثلاً نوشته شد و بعد برخی از فقهاء شیعه هم برای آن حاشیه زدند، یا مثلاً دائرة المعارف‌های فقهی نوشتند، اینها تحولات ساختاری است که صورت گرفته است که چند تا مثال ذکر کردم..

پرداختن به فقه مقارن این یک، نظریه‌سازی و نظام‌سازی در فقه این دو، حالا اینها را من وارد جزئیاتش نمی‌شوم چون می‌خواهیم به آن قسمت‌های بعدی بیشتر برسیم، فقه را در قالب مواد قانونی درآوردن، دائرة المعارف‌های فقهی تدوین کردن و یکی دیگر که بحثش مطرح شده است ولی هنوز خودش را خیلی نشان نداده است درواقع توجه به اجتهد گروهی یا به تعبیر دیگر شورای فتوا یا شورای فقهی است.

این هم یکی از آن تحولات ساختاری است که طرح شده است ولی هنوز متأسفانه اتفاق نیفتاده است. این هم براساس همان مشکلات است، حالا مثال می‌زنم که در کشورهای اهل‌سنّت تا حدودی اجرا هم شده است ولی در امامیه این اجرا نشده است و صورت نگرفته است. امروزه بشر یا بگوییم یک فقیه مسلمان و یک مجتهد به اینجا رسیده است که علوم متعدد است و تأثیرگذاری‌ها زیاد است. عرصه‌ها خیلی از هم جدا شده است. اینکه یک کسی بخواهد همه اینها را ببیند و پاسخ‌گو باشد دشوار

است؛ لذا باید از تخصص‌های مختلف و با تفکر جمعی به مسئله پاسخ داده شود تا خط‌پذیری آن کمتر شود.

خوب در اهل سنت مثلاً چنین چیزی هست. حالا آن نماد بارزش آن چیزی است که در کنفرانس فقه مکه صورت می‌گیرد. مجموعه‌هایش را هم شاید دیده باشید، مجموعه‌های سالانه منتشر می‌شود به عنوان محصولات کنفرانس فقه جده. آنجا به این شکل است که هرسال دو تا یا سه تا یا چهارتا مسئله به بحث گذاشته می‌شود به عنوان مثال بانک شیر، یک بحثی در کنار بانک خون در دنیا مطرح شده است به نام بانک شیر. مادرانی هستند که بچه آنها در آغاز تولد از دنیا می‌رود شیر دارند، مادرانی هم هستند که نمی‌توانند بچه را شیر دهند یا مادر فوت کرده است، اگر شیر این مادرها را بگیرند و در یکجا نگهداری کنند و به آن بچه‌ها بدنه‌ند از نظر فقهی چگونه است؟ خوب این مسائل محرومیت هست، مسائل ارث هست و مسائل و تبعات دیگر و بحث‌های پزشکی.

خوب این یک مسئله می‌شود، ما شاید هنوز توجه هم نکرده باشیم، من سال ۷۸ یک کتابی در مصر خریدم که یک خانم دکتری نوشته بود و بحث فقهی هم کرده بود، بنوک اللبن، بانک‌های شیر. بعد در یکی از بحث‌های فقهی کنفرانس جده این به بحث گذاشته می‌شود، دو نفر فقیه می‌روند بحث فقهی را مطالعه می‌کنند، به دو نفر پزشک هم می‌گویند شما بروید از نظر پزشکی و بهداشتی آن را مطالعه کنید، اینها از قبل نوشته‌هایشان را هم به اعضا می‌دهند، افراد مختلفی از فقهاء و علماء و متخصصان هستند، دو نفر بحث را از منظر فقهی می‌نویسن، یک نفر یا دو نفر آن تخصص موضوعی از آن منظر بحث را می‌آید نگاه می‌کند، از قبل نوشته‌ها را به آن جمع می‌دهند چند روز می‌نشینند بحث می‌کنند، محصولش فتوا می‌شود، این چیزی است که الان در کنفرانس فقهی مکه اتفاق می‌افتد تا حالا هم حدود ۱۰ جلد که هر جلدش مال یک سال است گزارش همین روند کار است مثلاً بانک شیر را یاد نیست در جلد چندم نگاه کردم به همین شکلی که گفتم حالا آن خانم خودش کتاب نوشته بود اما اینجا این کار صورت گرفته است.

-در ایام حج اتفاق می‌افتد؟

استاد: نه اصلاً جده محل استقرارش است. یک شعبه‌ای از کنفرانس اسلامی است که در واقع مقرش در مکه است و به عنوان کنفرانس فقه جده است شاید اینجا در کتابخانه‌ها هم داشته باشید، مدل کار مدل اجتہاد گروهی است.

-سؤال: از تمام مذاهب می‌آیند یا وهابی‌ها هستند؟

استاد: نه وهابی نیستند، این چیزهایی که در مکه مستقر است علمایی که صبغه وهابی دارند هم هستند ولی غالب با آنها نیست، مختلف هستند.

-سؤال: یعنی از شیعه هم هست؟

استاد: از شیعه هم دعوت می‌کنند، از شیعه مثلاً بعضی وقت‌ها آقای مؤمن رفتند. یعنی می‌گویند موضوع ما این است و شما فقیه بفرستید. گاهی آقای مؤمن یا آقای تسخیری می‌رفتند. مجمع جهانی اهل‌بیت یک بخشی در قم داشتند که موضوعات را مطالعه می‌کردند و می‌رفتند، متنهای گاهی حضور پررنگ است و گاهی کمرنگ است. محصولاتش فتوای شود، این اجتهاد گروهی به این معنی اتفاق افتاده است اما اصل طرحش را می‌بینیم در عالمان شیعه، مرحوم مطهری، سال ۱۳۴۰، یعنی بعد از فوت آیت‌الله بروجردی این بحث در علمای قم مطرح می‌شود و از کسانی که مطرح کردند خود مرحوم مطهری مطرح کرد. او یک مجموعه مقالاتی چاپ کرد به نام اجتهاد و مرجعیت. نمی‌دانم دیدید یا نه. کتابچه کوچکی است آن زمان شرکت سهامی انتشار منتشر کرده بود و بعد هم تهیه و چاپ شد اما این کتاب در واقع نقطه عطفی در حوزه مطالعات اجتهادی و مرجعیت بود. افراد مختلف مقاله دارند، مرحوم مطهری، مرحوم آقای طالقانی و مرحوم آقای بازرگان مقاله دارند. هر کدام از یک نقطه بحث کردند. چون فوت مرحوم بروجردی یک حادثه خیلی تأثیرگذار بود و یک خلائی را ایجاد کرده بود این مسئله شد و از منظرهای مختلف به آن پرداختند. بعضی‌ها در آن مقالات فکر می‌کنم مقاله مرحوم آقای طالقانی است بحث اجتهاد شورایی را مطرح کردند که ما باید به این سمت برویم، حالا من یک تکه‌هایی را برای شما نقل قول کنم،
- این را از چه کتابی می‌خوانید؟

استاد: این کتاب اسمش فقه پژوهی است که برخی از مقالات خودم است و حالا به مناسبت بحث، اینجا یک تکه‌هایی را برای شما نقل می‌کنم. اسم آن کتاب مرجعیت و روحانیت بود که مقاله‌های مختلفی در آن نوشته شد مثل مرحوم آقای مطهری، مرحوم آقای طالقانی. مرحوم مطهری آنچه دارد که: «پیشنهاد دیگری هم دارم که عرض می‌کنم و معتقدم این مطالب هراندازه گفته شود بهتر است و آن اینکه در دنیا در عین اینکه رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها پیدا شده است و موجب پیشرفت و ترقیات محیر العقول شده است یک امر دیگری نیز عملی شده که به نوبه خود عامل مهمی برای ترقی و پیشرفت بوده و هست و آن موضوع همکاری و همفکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب‌نظران هر رشته است، در دنیای امروز دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد، از تک روی کاری ساخته نیست، علماء و دانشمندان هر رشته دائمًا مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند، اگر شورای علمی در فقاht پیدا شود و اصل تبادل نظر به طور کامل جامه عمل بپوشد گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود بسیاری از اختلاف فتواهای از بین می‌رود، چاره‌ای نیست اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از علوم واقعی دنیا است باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود پیروی کنیم، اگر پیروی نکنیم معنایش این است که از ردیف علوم خارج است.»

مشابه همین را مرحوم طالقانی دارد. در این دوره‌های اخیر مرحوم آقا مصطفی فرزند امام هم در کتاب تحریرات فی الاصول، آنجا این بحث را مفصل مطرح می‌کند. ایشان خیلی باشد و غلظت می‌گوید که امروزه فتواهایی که فقها به صورت فردی صادر می‌کنند اصلاً عمل کردن به آن مجزی نیست چون علوم و دانش‌ها بسیار تحول پیدا کرده است:

«در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت، (من حالا فارسی‌اش را نوشتم) تبادل نظر در آرای فقهی را باید بهای فراوان داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاسد واقعی نشوند، بر این اساس حجیت فتواهای فقیهان معاصر دچار اشکال است به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می‌بینیم که برخی از فقها در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبدل رأی دارند، بر این اساس نشستن بر کنج خانه و فتوادادن براساس اندیشه‌های فردی با وجود مشکلات علمی عصر و معضلات فنی بسیار روشن عقلایی نیست.»

موضوع‌شناسی

یک بخشی که مغفول است بعضاً از آن دانش‌های تخصصی استفاده نمی‌شود یعنی بحث موضوع شناسی صورت نمی‌گیرد. حالا آن مثالی که من برای آن بانک شیر ذکر کردم که مثلاً می‌گویند دو تا پزشک بیایند بحث را مطرح کنند از نظر پزشکی، آثار صحبت، آثار بهداشت، مثلاً در برخی از اینها آن بحث‌های موضوع شناسی تخصصی خیلی برای فهم درست مسئله تأثیر دارد. خود آن هیئت استفتا که حالا اسمش را شورا هم نمی‌گذارند، هیئت استفتا تقليل می‌رود چون باز چند نفر هستند که بعد هم یک نظر اعلام شود، شاید توجه به اینها است.

به هر حال این مسئله هم در فقه امامیه در دنیای معاصر مطرح شده است اما جامه عمل به خودش نپوشیده است که مثلاً بتواند شکل اجرایی پیدا کند یعنی خروجی متناسب با خودش داشته باشد، چنین چیزی نیست، ولی طرح مسئله شده است. در اهل سنت شده است، کتاب نوشته شده کتاب‌های مختلفی هم نوشته شده است که این چیزی که من گفتند به بهانه کتابی است به نام الاجتہاد الجماعی و دور المجامع الفقهیه فی تطبیق، اسم کتابی است که اجتہاد گروهی و نقش مجموعه‌های فقهی در اینکه این اندیشه تطبیق داده شود، طرف می‌آید اینها را مطرح می‌کند و بعد برای آن یک ساختار درست می‌کند که مثلاً ما چطور می‌توانیم این را پیاده کنیم، نویسنده آن فردی به نام شعبان اسماعیل در مکه (استاد دانشگاه أم القراء) است. بعد آمده مثال‌ها را ذکر کرده است. مثلاً مجموعه‌هایی که به این‌گونه کارها پرداختند بعضی را از الأزهر نام می‌برد و می‌گوید یک مجمعی به نام مجمع البحوث الاسلامیه در الأزهر است این یکی است و دیگری المجمع الفقهی التابع لمنظمه المؤتمر الاسلامی که همان کنفرانس فقه مکه است که وابسته به کنفرانس اسلامی است. این مجمع الفقهی را می‌گوید از سال ۱۴۰۱ درست شده است و اولین کنفرانس در سال ۱۴۰۳ بوده است، برای خودش اساسنامه دارد، قوانین دارد و شکل و شمایل پیدا کرده است.

- خیلی از این اختلافات خیلی آثار منفی در جامعه دارد و گاهی ممکن است نظم جامعه را به هم بزند مثل خود بحث هلال ماه که واقعاً یک معضلی شده است که در این چند سال اتفاق افتاده است. استاد: بله درست است. حالا اینها بارز است و برخی دیگر هم نقشش کمتر نیست. فرض کنید بحث ربا در بانک این پنهان است و آثارش ظاهر نیست ولی اگر واقعاً این‌گونه باشد که آدم دارد لقمه حرام می‌خورد آن تأثیر منفی‌اش در زندگی و روحیات و اخلاق خیلی بیشتر از این است که کسی روزه‌اش را بخورد، کل زندگی آدم آلوده می‌شود و چیزهای دیگر.

حالا بحث اقتصادش یک جور است، ولی بعضی جاها بارز است، مثالی که شما فرمودید بحث رؤیت هلال، خوب دو سه تا بحث اختلافی در بحث رؤیت هلال هست، یکی بحث اختلاف افق است، یکی بحث ابزار، چشم مسلح و اینها است. اینها دو بحث است که درواقع به نتیجه رسیدنش هم خیلی دشوار نیست یعنی آنقدر مسایلش مبنای نیست که قابل حل و فصل نباشد. حال آنکه راه حل‌های دیگر هم دارد. بحث اصلاً بحث اجتماعی است حالا در آنجا نظر شخصی من این است که اینها چیزهای حکومتی است. شما ببینید ائمه ۲۵۰ سال حضور داشتند. آیا یک جا داریم که امام صادق (علیه السلام) مثلاً روزه گرفت و حکومت گفته بود روزه نیست؟ یک‌سری چیزها را با نگاه به تاریخ آدم به آسانی می‌فهمد، شما در این ۲۵۰ سال چند بار گزارش شده است تازه حکومت‌ها حکومت‌های جور بوده است حکومت‌های غصب بوده است، اگر بود اتفاق می‌افتد و مشخص بود که مثلاً شیعه‌ها این‌گونه بودند، من از این‌گونه نگاه‌های تاریخی به نظرم خیلی چیزها را می‌شود استفاده کرد.

- مشکل این است که فقه‌ها از تاریخ فقه استفاده نمی‌کنند؟

استاد: بله می‌خواهم بگویم آن مشکل عدم توجه به تاریخ اسلام و تاریخ فقه است و درواقع اصلاً توجهی به این نیست. من یک مثال دیگری ذکر می‌کردم در بحث استخاره. شما نگاه کنید ۳۰۰ سال ائمه در مردم بودند چند بار داریم که رفتند و گفتند استخاره بگیرید و با تسبیح برای آنها استخاره گرفتند، آخر بعضی از چیزها را آدم خیلی زود می‌تواند جوابش را بفهمد، خیلی دشوار هم نیست، لاقل در این سیصد سال اگر سالی یکی هم اتفاق افتاده بود سیصدتا مثلاً در تاریخ اتفاق افتاده بود اگر سیصدتا را هم نمی‌نوشتند لاقل پنج تا را می‌نوشتند. این تفحصات کار سختی نیست که آدم در بعضی از مسایل بخواهد زود بفهمد و زود به نتیجه برسد یعنی با مکانیسم‌های رایج و جاری یک مقدار از آن قالب بیرون بیاید.

بحث این بود که شورای فقهی و شورای اجتهداد گروهی به تعبیر اهل سنت اینها از تحولاتی بوده است که در دوره معاصر طرح آن و مسئله آن مطرح شده است. پس تحولاتی که در دوره معاصر در زمینه اجتهداد اتفاق افتاده است دو تا از آنها بحث چشمگیر بود در این عناوین پنج گانه‌ای که گفتم غیر از نمونه، یکی رفتن به سمت نظام و نظریه درست‌کردن و از این حکم‌های پراکنده و منفصل جلوتر رفتن بود، این یک کار بود.

حالا تقدیری هم از شیخ انصاری کنیم که به نظر من این کار را مرحوم شیخ انصاری در مکاسب انجام داد ولی در حوزه‌های ما از این منظر هیچ‌گاه مکاسب را درس ندادند! یعنی درواقع اولین کار نظام‌سازی در فقه امامیه کار شیخ انصاری است یعنی شیخ انصاری آمد از پنجاه و چند کتاب فقهی کل مسایل، آن بخش معاملاتش را مسایل مشترکش را درآورد و یک نظریه کرد. ما اصلاً وقتی که مکاسب را می‌خوانیم از این منظر چون آنقدر وارد جزئیات و عبارت می‌شویم به این تحول توجه نمی‌کنیم و لذا اصلاً کسی مکاسب را از این منظر معرفی نکرده است، می‌گویند شهید صدر مبتکر نظام‌سازی است چون مثلاً اقتصاد اسلامی نوشته ولی حقیقت مسئله این است که در حوزه معاملات شیخ انصاری یعنی آن چهل و هشت کتاب فقهی را بتواند بر آن اشراف پیدا کند و مسلط شود، در شروط متعاقدين، در شروط عقد، فسخ، آنوقت مشترکات اینها را درآورد. البته خود دشوارنویسی مکاسب و قلم عربی ذرفولی عراقی اش هم بی‌تأثیر نبوده است. اینها هم باعث شده است که خوب بر آن مشرف نشوند. اما اگر کسی مکاسب را از این منظر بباید تحلیل کند این یک دور نظام‌سازی است.

از کتاب‌های بعدی که نوشته شد در مصر فردی به نام سنهوری چند تا کتاب نوشته و بعد برخی از علمای شیعه به استناد او این کتاب مرحوم هاشم معروف حسنی که از علمای شیعه در لبنان بود و فوت کرد کتاب نظریه العقد دارد. او به الگوی آن کتاب سنهوری نوشته باالینکه ما الگوی قبلی داریم متتها خوب تحلیل و بر جسته نشده است.

خوب این گونه کارها تحولات جدی است متتها به شرطی که مطالعه بیرونی شود و خود این تحلیل شود که چه اتفاقی افتاد و چه کاری صورت گرفت، مکاسب‌شناسی یا نظام‌سازی شیخ انصاری از بیرون به آن نگاه شود و بعد هم در دوره بعد مثلاً مرحوم شهید صدر در بحث اقتصاد این کار را کرد. حالا شهید صدر آن اضطرارهایی که می‌گوید ما را به اینجا رساند این است که کفر خودش را به صورت نظام عرضه کرده است و ما هم اگر بخواهیم مواجه شویم باید به این صورت خودمان را عرضه کنیم لذا این سؤال را مطرح می‌کنیم خوب چرا پیامبر و ائمه آن زمان خودشان این کار را نکردند، می‌فرماید آن زمان کفر منسجم نبود به صورت نظریه خودش را عرضه نکرده بود و جامعه هم در همین سطح بود و اقتضای بساطت جامعه همین بود؛ اما امروزه که کفر خودش را منسجم کرده است.

تحولات افقی و عمودی

این را مرحوم شهید صدر در کتاب التفسیر الموضوعی للقرآن الكريم که مجموعه مقالات است یک مقاله‌اش راجع به این است که می‌گوید تحولاتی که باید در فقه اتفاق افتد یکی تحولات عمودی است و یکی تحولات افقی است. در تحولات عمودی این را می‌آید مطرح می‌کند و پاسخ را هم می‌دهد، آنجا این را ذکر کرده است و بعد در کتاب اقتصادنا خودش این را به عنوان یک نمونه عمل کرده است،

در مقدمه اقتصادنا هم یک توضیحاتی دارد ولی بیشتر در آن مقاله التفسیر موضوعی للقرآن الکریم، آنجا این بحث را ایشان مطرح کرده است.

فقه بلا مذاهب

یک جریانی در اهل سنت به نام فقه بلا مذاهب شکل گرفته است. در دوره معاصر دو گروه از اهل سنت فقه بلا مذاهب را مطرح می‌کنند: یکی سلفی‌ها و وهابی‌ها که آنها از یک منظر می‌گویند ما باید به کتاب و سنت برگردیم لذا خود به خود فقه بلا مذاهب شکل می‌گیرد. لذا سلفی‌ها و وهابی‌ها خودشان را در گرو یکی از مذاهب محدود نمی‌کنند و می‌گویند مثلاً ما به احمد حنبل نزدیک‌تر هستیم چون در واقع او براساس کتاب و سنت حرکت می‌کرده است اما نمی‌گویند ما حنبیلی هستیم.

و دومین جریانی که فقه بلا مذاهب را در دوره معاصر مطرح می‌کند روشنفکران هستند. یعنی کسانی که از منظر روشنفکری دینی برای اینکه فقه را به عرصه زندگی بیاورند مطرح می‌کنند. مانند قرضاوی، مثل عبدالکریم زیدان یا کمی عقب‌تر مثلاً عبده. اینها که وارد عرصه‌های فقهی و فقاوتی شدند نوعاً خارج از آن چارچوب مذاهب بودند، می‌گویند باید برویم ببینیم در این مذاهب کدام حرف و دلیل و مستندش قوی‌تر است این یک و کدام امروز مشکل را بهتر حل می‌کند یعنی مستندهای قوی و حلال مشکل بودن.

یک حرفی خود عبده دارد و می‌گوید ما امروز باید در مذاهب بگردیم آن حرفی که قابل تطبیق است و با مصالح عمومی جامعه سازگار است و مستندات هم دارد آن را باید انتخاب کنیم. این، مشابه چیزی است که ما در سورای نگهبان می‌گوییم و دارد اتفاق می‌افتد. در سورای نگهبان فرض بر این است که اینها، ما الان در خیلی از مسایل اجتماعی براساس فقه آنها نظر می‌دهند و قانون می‌شود و می‌آید اجرا می‌شود و ما هم مجبوریم عمل کنیم، شما این را یک تحلیل فقهی کنید چطور می‌شود؟ یک عده با اجتهادهای خودشان دارند تکلیف همه را معین می‌کنند، اولاً خودش یک نوع اجتهاد گروهی است پس این مدل قابل اجرا است و می‌شود این را به صورت دیگر پیاده کرد این یک، و دوم اینکه آنها گاهی اوقات در واقع انتخاب می‌کنند می‌گویند مثلاً در فقهای امامیه این فتووا بهتر است این را در نظر می‌گیرند. یعنی گاهی فتوا امام را ترجیح می‌دهند، گاهی فتوا مشهور را ترجیح می‌دهند و قس‌علی‌هذا. خود این انتخاب یک فتوا از میان فتاوی همان مدل کار است متنهای اینجا ما بین فقهای مختلف می‌گوییم ولی آن، بین مذاهب مختلف است.

این فقه بلا مذاهب که در میان این دو گروه شکل گرفته است جریان روشنفکری از منظر حلال مشکلات زندگی به قصه نگاه می‌کند. آنوقت فقه‌مقارن ما را به این مسئله نزدیک می‌کند یعنی وقتی شما دیدگاه‌های مختلف مذاهب اسلامی را در یک مسئله دیدید، راه حل آسان‌تر می‌شود. من یک مثالی که حالا برای خودم اتفاق افتاده است یا یکی دو مثال که برای خودم اتفاق افتاده است. مثلاً بحث بلوغ دختران را آن موقع که می‌نوشتم که سال ۷۲ چاپ شد آنجا نگاه کردم دیدم همه

مذاهب اسلامی بلوغ دختر را از چهارده سال به بعد می‌گویند. خوب این یک مسئله سیاسی نبوده است که بگوییم به خاطر دعوای با شیعه مثلاً آمدند این کار را کردند. پس یک خللی باید در این فتاوی وجود داشته باشد چون اولاً این از اولین چیزهایی بوده که مسلمانان به آن مبتلا بودند، می‌خواهد نماز بخواند از کی نماز بخواند؟ روزه بگیرد از کی روزه بگیرد؟ این گونه هم نیست که بگوییم حالا بماند برای بعد، بعضی از مسایل بماند برای بعد، می‌گوییم خوب مشکلی نیست چون مسئله اجتماعی است و به آن مربوط می‌شود مثل خمس را که بگوییم مثلاً پیغمبر نگفت و امام صادق سال ۱۴۰ فرمودند، یک قرن و نیم بعد، ولی این یک مسئله‌ای است که از روز اول هر کس مسلمان شود به آن مبتلا است یعنی نصف جمعیت مسلمانان با آن مبتلا است، یک بحث سیاسی هم نبوده است که بگوییم مثلاً آمدند برای مبارزه با اهل بیت این کار را کردند پس یکجای کار در این فتاوی یک خلل و فرجی وجود دارد.

این ما را به این سمت سوق می‌دهد که برویم دقیق‌تر مطالعه کنیم و ببینیم اشکال کار کجاست، گیر کار کجاست، خاصیت فقه‌مقارن این است. می‌تواند نقطه ضعف‌ها را نشان دهد یا قوت‌ها را نشان دهد. لازم نیست که آدم تابع شود یعنی نباید تابع شود اما این می‌تواند به من یک خلل‌هایی را نشان دهد که بروم مطالعه کنم بین اینجا کجا ما گرفتار مثلاً مشکل بودیم، کجا نقصی در استنباط ما یا اجتهاد ما وجود داشته است که آن را اصلاح کنیم. وقتی که آدم سراغ روایات می‌رود و می‌بیند در روایات با تمام این نقل به معناهایی که شده و نقل به الفاظهایی که شده یک قراین و شواهدی پیدا می‌کند که شاید مسئله فلان گونه باشد.

مثال دیگری که باز برای خودم اتفاق افتاد بحث رمی جمرات است. همه مذاهب اسلامی می‌گویند که سنگ را به آن سمت با قصد بزن! خوب این هم باز یک بحث سیاسی نبوده است، ما می‌گوییم نه باید بروم به آنجا بخورد! خوب بعد چقدر مشکل برای حاجی‌های ایرانی پیدا می‌شد و قبل‌آن که یک ستون بود باید بین چقدر جمعیت می‌رفتند و ببیند که سنگ خودش رفته و خورده، چشم آسیب می‌دید، سروصورت و چشم زخمی می‌شد، حالا بعضی از فقهاء نظراتشان عوض شد، من سال ۷۶ یک مقاله نوشتیم که: در رمی جمرات، اصابت لازم نیست.

دیدن این فتاوی فقهی دیگر می‌تواند به انسان کمک کند که با همان مکانیسم خودش و با اجتهاد خودش نه اینکه بخواهد از چارچوب اجتهادی خودش خارج شود بتواند بروم و آن نظر صایب را یا آن نظری که به صایب نزدیک است یا آنکه به حل مشکل نزدیک است آن را بروم پیدا کند.

بلوغ یک امر طبیعی است و سین موضوعیت شرعی ندارد، این آن چیزی است که در فتاوی قدما هم هست. المقنع، می‌گوید نشانه بلوغ در پسر حُلم است و در دختر حیض است، چون یک تحول طبیعی است، خود فقهاء هم وقتی تعریف می‌کنند همین را می‌گویند، شما صاحب جواهر را نگاه کنید در کتاب الحیض که بحث بلوغ را مطرح می‌کند همین را می‌گوید. متنهای بعد بحث این است که این عددی که در روایات آمده است این نشانه شرعی برای آن تحول است. تحول جسمی و ذهنی و روحی در

آدم‌ها اتفاق می‌افتد که از آن زمان باید به این احکام ملتزم شوند، آیا این سن یک نشانه موضوعی و تعبدی شرعی برای آن است یا نه، نشان، تعبدی نیست؟ اینجا درواقع در این قسمت باید بحث کرد، می‌گوییم مثلاً قدمای آمدند فتوا دادند تا زمان قبل از شیخ طوسی یعنی تا قبل از قرن پنج در کتاب‌های فقه امامیه، سین به عنوان نشانه بلوغ مطرح نبوده است. روی همین نشانه‌های طبیعی تأکید می‌کردند، در دوره‌های بعد یعنی از شیخ طوسی به این طرف آمده مطرح شده است. شیخ طوسی یک اختلاف نظری دارد و نه می‌گوید. بعد می‌آید در دوره صفویه، عبدالعالی محقق کرکی (پسر محقق) در فتوای مشهور یک مناقشه می‌کند، می‌آید تا دوره معاصر که مثلاً دیدگاه‌های دیگری هم پیدا می‌شود. خوب دیدن تطورات دیدگاه‌های دیگر به انسان کمک می‌کند برای اینکه به سمت نظریه‌ای نو برویم.